

ماهیت تربیت اجتماعی از دیدگاه امام علی(ع)

مهدی سبحانی نژاد *

منیره رضایی فریمانی **

پذیرش نهایی: ۹۱/۲/۱۳

دریافت مقاله: ۹۰/۴/۱۸

چکیده

در این پژوهش با عنایت به نقش الگویی ائمه به شیوه تحلیل اسنادی به بررسی ماهیت تربیت اجتماعی از دیدگاه امام علی(ع) پرداخته شده است. منابع پژوهش شامل متن کامل نهج البلاغه (ترجمه مرحوم محمد دشتی)، شرح غررالحکم و دررالکلم، وسائل الشیعه، بحارالانوار، نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه به همراه پژوهش‌ها، گزارشهای تحقیقاتی، مقالات انتشار یافته در خصوص ماهیت، نقش و چالش‌های تربیت اجتماعی از نظر امام علی(ع) و غیره بوده است. روش پژوهش از نوع تحلیل اسنادی بوده و طی آن مجموع منابع، اسناد و مراجع یاد شده مورد بررسی قرار گرفته است. پژوهش از دو مرحله اصلی الف) توصیف و ارائه مفاهیم و ب) تحلیل، استنباط و استنتاج تشکیل شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد امام منشوری جامع، دقیق و همه جانبه در تربیت اجتماعی عرضه داشته‌اند که رهنمودهای آن رنگ کهنگی به خود نمی‌گیرد؛ زیرا با تأکید بر اصول عقیدتی مطرح شده است. کلام علوی ماهیت تربیت اجتماعی را در برگیرنده جوهری چون طبیعی و فطری، انسانی، درونی و خود انگیخته، آمیزه فرد و اجتماع، عمومی، فراگیر، دینی و توحیدی نشان داده که شرح مبسوط هر یک از آنها در مقاله حاضر عرضه می‌شود.

کلید واژه‌ها: تربیت در اسلام، تربیت اجتماعی در اسلام، ماهیت تربیت اجتماعی.

* نویسنده مسئول: دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه شاهد تهران sobhaninejad@shahed.ac.ir

** کارشناس ارشد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد rezaei_farimani@yahoo.com

مقدمه

قرآن کریم محور دعوت پیامبران را عموماً و حضرت محمد(ص) را خصوصاً تربیت و تکمیل فضایل اخلاقی قرار داده است. آنچه به انسان ارزش والا می‌دهد و هدفهای عالی می‌بخشد و او را انسان به معنی حقیقی می‌سازد، تربیت ایمانی و اخلاقی است، نه علم و ابزار زندگی. وظیفه سنگین و مقدس تربیت را هیچ‌گاه علم و آموزش نتوانسته است و نمی‌تواند به دوش گیرد.

بدین‌سان در نظام تربیتی اسلام از فرد خواسته می‌شود همت خود را به قدر معین در راه خودسازی و تغییر نفس خود به کار بندد و در این راه هم از جهت عقلی و هم از لحاظ عملی و اخلاقی در تغییر محیط خویش و ساختن و شکل دادن آن مطابق خواسته‌های خود اهتمام ورزد. به همین دلیل از انسان خواسته شده است که طبیعت بی‌شعور را به اصل و عاملی تغییر دهد که او را در شئون زندگی کمک کند و مشکلات دنیایش را آسان سازد (ادیب، ۱۳۶۲: ۱۱۲). تمامی مکاتب الهی و بشری این اصل را پذیرفته‌اند که در صورتی می‌توان به جامعه، نظم و ثبات بخشید که حقوق و تکالیفی که برای انسانها در نظر گرفته شده است بخوبی مورد عمل قرار گیرد که این مهم تنها در سایه تربیت صحیح محقق خواهد شد. تربیت صحیح در هر جامعه‌ای موجب پرورش انسانهایی می‌شود که تنها به فکر خود نیستند بلکه به آرمانهای والایی فکر می‌کنند تا جامعه‌ای مستقل و آزاد و حکومتی عادلانه داشته باشند. «تربیت» به مفهوم عام آن، شامل جنبه‌های گوناگون جسمانی، روانی، عاطفی، عقلانی، اجتماعی، اخلاقی و دینی است و هر یک از این ابعاد به لحاظ روانشناختی و تربیتی در زندگی انسان اهمیت فراوان دارد (شریعتمداری، ۱۳۷۴: ۱۹۱ و ۱۹۲).

تربیت اجتماعی یکی از عواملی است که تأثیر شگرفی بر سایر ابعاد دارد و تحقق آن به محیط مساعد نیاز دارد (مجلسی، ۱۳۷۸: ۹۰). همه انسانها نیازمند رابطه و برقراری ارتباط با دیگران هستند؛ چرا که انسان اصالتاً موجودی است اجتماعی و حیات و زندگی پویا و مولد آدمی در گرو روابط بین فردی و ارتباطات مؤثر و مفید و متقابل با دیگران است؛ به سخن دیگر بدون ارتباطات مؤثر اجتماعی و تعامل بین فردی، انسان نمی‌تواند به رشد مطلوب و شکوفایی شخصیت خود برسد.

انسان موجودی اجتماعی است و برای بهزیستی و همزیستی مسالمت آمیز، ناگزیر به همکاری با دیگران، مشارکت در عرصه‌های مختلف اجتماعی، پذیرش مسئولیت و داشتن سهمی برای سازندگی جامعه خویش است؛ زیرا نیازها و خواسته‌های گوناگون او را وادار می‌کند که با

مساعادت و یاری دیگران، موانع و مشکلات را از پیش پای خود بردارد و اطمینان و آرامش خود را حفظ، و به سوی کمال مطلوب حرکت کند (عابدینی، ۱۳۸۳: ۱۷ و ۱۸) تربیت افراد جز با اهتمام به تربیت اجتماع و ایجاد تحولات اجتماعی در جهت اهداف تربیتی بدرستی ممکن و میسر نیست. آنچه در تربیت فردی فارغ از حرکت‌های اجتماعی صورت می‌پذیرد، آن قدر اندک است که در مقایسه با عملکرد اجتماع در خور توجه نیست. نبودن تربیت اجتماعی مناسب در هر جامعه به معضلات فراوانی برای افراد آن جامعه منجر خواهد شد؛ لذا بر عهده گرفتن تربیت اجتماعی از جمله وظایف مسئولان تربیتی، بلکه وظیفه حاکمان آن جامعه است. پیمودن این راه مستلزم توجه به الگوهای مطمئن عملی است تا با نصب‌العین قراردادن دیدگاه‌ها و سیره عملی آنان، هم راه صحیح بندگی و سعادت را ببینند و هم در این وادی سریعتر به مقصد برسند. از این رو معصومین علیهم السلام (که از گوهر عصمت و مصونیت از خطا و اشتباه برخوردارند) بهترین و مطمئن‌ترین الگوهای تربیتی هستند و ارائه دیدگاه‌ها و کشف و عرضه سیره تربیتی آنان ضرورتی انکارناپذیر برای پویندگان عرصه تعلیم و تربیت اسلامی است و در این میان، ارائه دیدگاه‌ها و سیره تربیتی امام علی علیه اسلام، که خود «أَبُ الْأَثَمَةِ» و سرسلسله جانشینان به‌حق نبوی و سرآغاز تجلیگاه امامت معصومین (ع) است بر ضرورت این کار می‌افزاید.

علی(ع) تربیت یافته پیامبر(ص) است؛ خط و روش پیامبر را بر اساس برنامه‌های تکمیلی قرآن و سنت با مخاطبان دور و نزدیک در همه اعصار سخنها، ارشادات، هشدارها و پند و موعظه‌ها دارد (قائمی، ۱۳۸۰: ۱۰ و ۱۱).

همراهی و همگامی علی(ع) با پیامبر(ص) در فراگیری وحی و عمل به قرآن و آموزه‌های آن و حفظ و حراست و مرزبانی از این کتاب جاوید الهی در حیات و ممات پیامبر(ص) او را سرآمد امامان قرار داد تا آنجا که رسول اکرم(ص) فرمود: «علی مع القرآن و القرآن مع علی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض»: علی با قرآن است و قرآن با علی (ع) و این دو تا قیامت از هم جدا نخواهند شد (محمودیان، ۱۳۸۳، ج ۱۱: ۶۰۳). امام علی(ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: «تَاللّٰهِ لَقَدْ عَلَّمْتُ تَبْلِیْغَ الرِّسَالٰتِ وَ اِتْمَامَ الْعِلْدٰتِ وَ تَمَامَ الْكَلِمٰتِ. وَ عِنْدَنَا - اَهْلُ الْبَيْتِ - اَبْوَابُ الْحُكْمِ وَ ضِیَاءُ الْاَمْرِ»: به خدا سوگند تبلیغ رسالتها، وفای به پیمانها و تفسیر اوامر و هشدارهای الهی به من آموزش داده شده؛ درهای دانش و روشنایی امور انسانها نزد ما اهل بیت پیامبر (ع) است (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۰)؛ لذا سنت علوی، همسنگ قرآن عظیم، اولین بنا در بنیان رفیع فرهنگ و نظام تربیت اسلامی به شمار

می‌رود.

این نوشتار تلاشی است برای ترسیم تربیت اجتماعی از دیدگاه امام علی (ع)، بر این اساس نگارنده به دنبال این است که ماهیت تربیت اجتماعی را در ترویج اخلاقیات در جامعه بیان کند. در اینجا مقصود از ماهیت تربیت اجتماعی، مبانی مورد قبول و اشاره به منظور تربیت از دیدگاه امام علی (ع) از جمله طبیعی و فطری و انسانی بودن، ماهیتی دینی و توحیدی همگانی داشتن و مبتنی بر امری درونی و گزینشی و آمیزه ای از تفرد و اجتماع بوده است. در این پژوهش تلاش بر آن است که با مراجعه به نهج البلاغه و اسناد و مدارک موجود داخلی و تحقیقات و مطالعات مرتبط با امام علی (ع) ماهیت تربیت اجتماعی بررسی و تحلیل شود.

مفهوم شناسی ماهیت تربیت اجتماعی

۱- مفهوم تربیت

برای تربیت تعاریف گوناگونی ارائه شده است و پژوهشگران از چند زاویه بدان نگریسته اند. به نظر می‌رسد که تعریف جامع‌تر از تربیت را دکتر اکبر سیف عرضه کرده است: پرورش به جریان یا فرایندی مستمر گفته می‌شود که هدف آن هدایت رشد جسمانی و روانی یا به طور کلی هدایت رشد همه جانبه شخصیت پرورش یابندگان در جهت کسب و درک معارف بشری و هنجارهای مورد پذیرش جامعه و نیز کمک به شکوفا شدن استعدادهای آنان است (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: ۱۴). تربیت، انتخاب رفتار و گفتار مناسب، ایجاد شرایط و عوامل لازم و کمک به شخص مورد تربیت است تا بتواند استعدادهای نهفته اش را در تمام ابعاد وجود و به طور هماهنگ پرورش داده شکوفا سازد و به سوی هدف و کمال مطلوب تدریجاً حرکت کند (امینی، ۱۳۸۰: ۱۴). تربیت به مفهوم عام آن، شامل جنبه‌های گوناگون جسمانی، روانی، عاطفی، عقلانی، اجتماعی، اخلاقی و دینی است که هر یک از این ابعاد به لحاظ روانشناختی و تربیتی در زندگی انسان اهمیت فراوان دارد. آنچه در دوره نخست زندگی توجه بدان لازم است پرورش و رشد هماهنگ و منظم ابعاد وجودی کودک است به گونه‌ای که اگر در بعضی آنها، دچار نارسایی گردد و یا حیثاً رشد مطلوب نیابد در آینده دچار مشکل خواهد شد. تحقق این امر، مسئولیت بزرگی است که بر دوش مربیان کودک و نوجوان، اعم از والدین، آموزگاران و دست اندرکاران امور تربیتی مدارس گذاشته شده است (شریعتمداری، ۱۳۷۴: ۱۹۲ و ۱۹۱).

۲- تربیت اجتماعی

تربیت اجتماعی، که از دو واژه تربیت و اجتماع مرکب است در لغت به معنای رشد و نمو دادن ابعاد اجتماعی است و چون در مورد انسان به کار می رود، مراد شکوفا کردن استعداد های مدنی و جمعی آدمیان است. در اصطلاح مقصود از تربیت اجتماعی، پرورش جنبه یا جنبه هایی از شخصیت آدمی است که به زندگی او در میان جامعه مربوط است تا از این طریق به بهترین شکل، حقوق، وظایف و مسئولیتهای خود را نسبت به دیگر هموعان، هم کیشان و هم مسلمان خود بشناسد و آگاهانه و با عشق برای عمل به آن وظایف و مسئولیتهای قیام کند(حاجی ده آبادی، ۱۳۷۷: ۱۱۵).

۳- ماهیت تربیت اجتماعی

ماهیت تعلیم و تربیت به گونه ای است که زمینه تفسیر پذیری آن را افزایش می دهد؛ زیرا تعلیم و تربیت به حوزه علوم انسانی مربوط است و دانش این شاخه عملی تا حدود زیادی به فهم و درک انسانها بستگی دارد. از این رو ارائه تعریف جامع و مانعی از آن دشوار است. تربیت اجتماعی از دیدگاه هر مکتب با توجه به نگاهش به انسان و جهان، مبانی، اصول و روشهای خاصی پیدا می کند. به طور کلی مبانی تربیت از موضع آدمی و امکانات و محدودیتهایش و نیز از ضرورت هایی بحث می کند که حیاتش همواره تحت تأثیر آنهاست(شکوهی، ۱۳۷۸: ۶۱). به عقیده محقق بعد جمعی تربیت هم از این قاعده مستثنی نیست. تربیت اجتماعی ماهیتی فطری و تابع نیازهای طبیعی، انسانی، درونی، خود انگیخته و گزینشی، آمیزه ای از فرد و اجتماع، عمومی، فراگیر و در نهایت ماهیتی دینی و توحیدی داراست.

ماهیت تربیت اجتماعی از دیدگاه امام علی(ع)

۱- تربیت اجتماعی ضرورتی اجتماعی و تابع نیازهای طبیعی و فطری آدمی است.

پیمودن ارزشهای انسانی و نجات از تاریکی ها و ظلمات، مستلزم همکاری و همیاری دیگران است؛ چرا که انسان در حیات اجتماعی، که صحنه سود و زیان است، نیازمند یاری دیگران است و این «نیاز» او را به سوی دیگران می کشاند. انسان در زندگی اجتماعی نیازمند کمک دیگران است؛ پس انسان و عقل حسابگر او خواهان زندگی اجتماعی است (جمعی از گردآورندگان، ۱۳۷۳: ۱۳۷۳).

۱۳۶). از نظر امام(ع)، زندگی اجتماعی برای انسانها ضروری است که بدون آن انسانها قادر به استمرار حیات مادی و معنوی نخواهند بود. امام خود ضرورت زندگی اجتماعی را چنین اعلام می کنند که: «وَلَيْسَ رَجُلٌ - فَأَعْلَمُ - أَحْرَصَ عَلَى جَمَاعَةٍ أُمَّهُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ أَلْفَتْهَا مِنِّي»: هیچ کس چون من به ضرورت زندگی اجتماعی و وحدت و یکپارچگی امت اسلامی ایمان و اعتقاد ندارد(نامه ۷۸). حضرت در خطبه ۱۲۷ می فرماید: «وَالزُّمُومَا السَّوَادُ الْأَعْظَمُ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ، وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ! فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ، كَمَا أَنَّ الشَّاذَّةَ مِنَ الْعَنَمِ لِلذَّبِّ. أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشُّعَارِ فَاقْتُلُوهُ، وَكَلَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي»: همواره با بزرگترین جمعیتها باشید که دست خدا با جماعت است. از پراکندگی بپرهیزید که انسان تنها بهره شیطان است آن گونه که گوسفند تنها طعمه گرگ خواهد بود(خطبه ۱۲۷). این عبارات حضرت امیر(ع) نشانگر این است که آدمی برای گریز از شرور شیطانی و برای به دست آوردن منافعی که تنها در پرتو اجتماعی بودن به دست می آید ناگزیر است انزوا و گوشه گیری را ترک کند و به اجتماع روی آورد.

خداوند، انسان را موجودی نیازمند به غیر خلق کرده است؛ یعنی جامعه انسانها طوری است که هر کسی به دیگری نیازمند است. انسان زمانی که به اجتماع می پیوندد در صدد برآوردن نیازهای خود است. بعضی از نیازها منحصراً در جامعه برآورده می شود مثل نیاز به محبت، پشتیبان و... می توان ماهیت تربیت اجتماعی را از دیدگاه امام علی (ع) تابع نیازهای آدمی دانست. اجتماع صحنه گریزناپذیر برای انسانها است و آدمیان بشدت نیازمند آن هستند امیرمؤمنان (ع) در خطبه ۲۳ می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ لَا يَسْتَعْنِي الرَّجُلُ وَ إِنْ كَانَ ذَا مَالٍ عَنْ عَشِيرَتِهِ وَ دِفَاعِهِمْ عَنْهُ بِأَيْدِيهِمْ وَ أَلْسِنَتِهِمْ، وَ هُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَيْطَةً مِنْ وَرَائِهِ، وَ أَلْمُهُمْ لِشَعْبِهِ، وَ أَعْظَمُهُمْ عِنْدَ نَزْلِهِ إِذَا نَزَلَتْ بِهِ: ای مردم، انسان هر مقدار که ثروتمند باشد، باز از خویشاوندان خود بی نیاز نیست که از او با زبان و دست دفاع کنند، خویشاوندان انسان، بزرگترین گروهی هستند که از او حمایت می کنند و اضطراب و ناراحتی او را می زدایند و هنگام مصیبتها نسبت به او، پر عاطفه ترین مردم هستند (خطبه ۲۳/۸ و ۷). توصیه امام (ع) به احسان و نیکی به نزدیکان و نیز حمایت آنها از انسان بویژه در حالت گرفتاری و پیشامد نمایانگر نیاز به زندگی در پرتوی تربیت اجتماعی است. معلوم است که خانواده و نزدیکان در آن وقت بیشتر از هر کس از انسان دفاع و حمایت می کنند(قرشی، ۱۳۸۴: ۲۰۸).

در قسمت دیگری از همین خطبه به مساعدت، پشتیبانی و یاری از سوی فرد متمول سفارش شده است. حضرت می فرماید: «أَلَا لَا يَعْدِلُنَّ أَحَدُكُمْ عَنِ الْقَرَابَةِ يَرَىٰ بِهَا الْخَصَاصَةَ أَنْ يَسُدَّهَا بِالذِّي لَا يَزِيدُهُ إِلَّا أَمْسَكُهُ، وَلَا يَنْقُصُهُ إِلَّا أَهْلَكَهُ»: آگاه باشید، مبادا از بستگان تهیدست خود رو برگردانید و از آنان چیزی را دریغ دارید که نگاهداشتن مال دنیا، زیادی نیاورد و از بین رفتنش کمبودی ایجاد نکند. ماهیت کلام مولا علی علیه اسلام نشان می دهد که خویشان و نزدیکان تنگدست را نباید به خود واگذارد و از آنان روی گرداند و در انفاق را به روی آنان بست؛ چرا که مال نگهداشتن، باعث افزوده شدن نمی شود و انفاق از شخصیت آدمی نمی کاهد. از همین خطبه است که: «وَمَنْ يُقْبِضْ يَدَهُ عَنِ عَشِيرَتِهِ فَإِنَّمَا تُقْبِضُ مِنْهُ عَنْهُمْ يَدٌ وَاحِدَةٌ، وَتُقْبِضُ مِنْهُمْ عَنْهُ كَثِيرَةٌ»: آن کس که دست بخشش و بازوی کمک را از خویشان خود باز گیرد از سوی او برای یاری تنها یک دست به کار نیامده، ولی در مقابل از سوی کسانی که برای پشتیبانی و یاری او دست و بازوهای زیاد از کار مانده است (خطبه ۱۰/۲۳).

۲- تربیت اجتماعی، انسانی است.

مهمترین اصل و پایه حقوق بشر کرامت انسانی است که سبب می شود تا حقوق دیگران برای وی به رسمیت شناخته شود. این کرامت و ارزش از سوی خالق هستی به انسان هدیه شده است: «ولقد کرمتنا بنی آدم»: ما آدمی زادگان را گرامی داشتیم (اسراء/۷۰). این آیه با صراحت اثبات می کند که خداوند، فرزندان آدم را ذاتاً مورد تکریم قرار داده است و به همین دلیل روشن، همه افراد بشر باید این کرامت و ارزش انسانی را برای یکدیگر به عنوان یک حق بشناسند (جعفری، ۱۳۷۰: ۲۸۰)؛ کرامت و ارزشی را که خداوند متعال به انسان هدیه داده است. امام علی(ع) در حکومت خود این حق را که انسان در نظام هستی دارای ارزش ذاتی و واجد کرامت است به رسمیت شناخته است و در سیره حکومتی خویش به آن وفادار بودند. آن حضرت کارگزاران خود را به رعایت آن تذکر می دادند و سفارش می کردند: «إِيَّاكُمْ وَاللِّمَاءَ وَسَفْكَهَا بَعِيرٍ حِلَّهَا»: از خون و خونریزی ناروا سخت بپرهیز (نامه ۱۴۱/۵۳).

از نگاه امام علی(ع) یکی از فلسفه های بعثت پیامبران، زنده داشتن حرمت و کرامت انسانی است (معادینخواه، ۱۳۷۳، ج ۱۰: ۲۸۰). ویژگی کرامت در نهج البلاغه بزرگترین ویژگی پیامبر اسلام و اهلیت(ع) ذکر شده است تا همگان به این عزت و تکریم برسند: «فَأَخْرَجَهُ مِنْ أَفْضَلِ الْمَعَادِنِ مَنِيَّتًا

وَأَعَزُّ الْأُرُومَاتِ مَغْرَساً مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي صَدَعَ مِنْهَا أَنْبِيَاءُهُ، وَأَنْتَجَبَ مِنْهَا أَمَنَاءُهُ. عِثْرَتُهُ خَيْرُ الْعِثْرِ وَأُسْرَتُهُ خَيْرُ الْأَسْرِ، وَشَجَرَتُهُ خَيْرُ الشَّجَرِ؛ نَبَتَتْ فِي حَرَمٍ، وَبَسَفْتَنِي كَرَمٍ، لَهَا فُرُوعٌ: نهاد اصلی وجود او را از بهترین معادن استخراج کرد و نهال وجود او را در اصیلترین و عزیزترین سرزمینها کاشت و آبیاری کرد؛ او را از همان درختی که دیگر پیامبران و امینان خود را از آن آفرید به وجود آورد که عترت او بهترین عترتها و خاندانش بهترین خاندانها و درخت وجودش از بهترین درختان است؛ در حرم امن خدا روید و در آغوش خانواده کریمی بزرگ شد (خطبه ۹۴/۳). در بلندای نظر امیر مؤمنان، ارزش ایمان در ظرفهای کوچک دنیایی نمی‌گنجد. سنت نبوی و سیره علوی سفره رحمت خداوند را آن چنان گسترده می‌دانند که برای تمامی مخلوقات خداوند در آن نصیبی است و از این رو علی (ع) از پیروانش می‌خواهند که این حق الهی را پاس دارند و خود را به این صبغه کریمانه الهی بیاریند. امام خطاب به کژاندیشان خوارج، سنت نبوی را چنین یادآور می‌شوند: «وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى عَلَيْهِ وَآلِهِ رَجِمَ الزَّانِي الْمُحْصَنَ، ثُمَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ وَرَّثَهُ أَهْلَهُ، وَقَتَلَ الْقَاتِلَ وَوَرَّثَ مِيرَانَهُ أَهْلَهُ، وَقَطَعَ السَّارِقَ وَجَلَدَ الزَّانِيَ غَيْرَ الْمُحْصَنِ ثُمَّ قَسَمَ عَلَيْهِمَا مِنَ الْفِيءِ وَنَكَحَا الْمُسْلِمَاتِ فَأَخَذَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى عَلَيْهِ وَآلِهِ بِدُنُوبِهِمْ، وَأَقَامَ حَقَّ اللَّهِ فِيهِمْ، وَكَمْ يَمْنَعُهُمْ سَهْمُهُمْ مِنَ الْإِسْلَامِ، وَكَمْ يُخْرِجُ أَسْمَاءَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَهْلِهِ»: در حالی که شما می‌دانید، رسول خدا (ص) زناکاری را که همسر داشت، سنگسار کرد؛ پس بر او نماز گزارد و میراث وی را به خانواده او سپرد و قاتل را کشت و میراث او را نیز به خانواده وی بازگرداند؛ دست دزد را برید و زناکاری را که همسر نداشت تازیانه زد و سهم آنان را از غنایم داد تا با زنان مسلمان، ازدواج کنند؛ پس پیامبر (ص) آنها را برای گناهانشان کیفر می‌داد و حدود الهی را بر آنان، جاری می‌ساخت اما سهم اسلامی آنها را از بین نمی‌برد و نام آنها را از دفتر مسلمین خارج نمی‌ساخت (خطبه ۱۲۷).

امام در مکتب تربیتی خود، افراد را در جهت رعایت آن تربیت می‌کنند. در حکومت امام علی (ع) انسان از آن جهت که انسان است، واجد حرمت انسانی و شایسته برخورد کریمانه است. شهروندان حکومت علوی به دور از هر دین و آیین و هر گرایش و سلیقه و جدای از هر مرام و مسلکی، فقط و فقط به خاطر انسان بودن دارای حرمت و ارزشند. امام همواره بدون در نظر داشتن دین افراد، شخصیت انسانی آنان را تکریم می‌کردند به گونه‌ای که زمانی که کشاورزان مشرک منطقه‌ای از رفتار سختگیرانه والی آن به امام علی (ع) شکایت می‌کنند، امام در نامه‌ای به حاکم

تذکر می دهد که هرچند اینان مشرکند، به دلیل پیمانی که با حکومت اسلامی دارند درخور دور شدن و ستم کردن نیستند؛ پس با ایشان مهربانی آمیخته با سختی را، شعار خود قرار ده؛ با آنها بین سختدلی و مهربانی رفتار کن؛ با آنان به اعتدال رفتار کن: «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ، وَإِمَّا نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ»: مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی؛ زیرا مردم دو دسته اند: دسته ای برادر دینی تو و دسته دیگر همانند تو در آفرینش هستند (نامه ۸/۵۳).

بنابراین از دیدگاه امام علی(ع) مشرکان هم پیمان با حکومت اسلامی، سزاوار برخوردار از ملاحظت و مهربانی حاکمان هستند به گونه ای که محبت همراه با سختدلی باشد. امیر مؤمنان(ع) هنگام گردش در شهر، پیرمرد نابینایی را دید که از مردم درخواست کمک می کرد؛ پرسیدند: «این کیست؟» گفتند مرد نصرانی است. امام در پاسخ فرمودند: «شگفتا! از او کار کشیدید، اکنون که پیر و ناتوان شده او را از زندگی باز داشته اید. از بیت المال به او بپردازید تا آبرویش حفظ شود؛ یعنی شهروندان حکومت اسلامی، هرچند نصرانی باشند از بیت المال مسلمانان سهمی دارند و برای نگهداری آبروی آنها باید هنگام ناتوانی به آنها کمک کرد(عاملی، ۱۴۰۹، ق، ح ۱). در این کلام امام به دو گونه حقوق اشاره شده است: ۱. حقوق دینی که به اقتضای متدین بودن بر عهده دینداران نهاده می شود. ۲. حقوق انسانی که هر انسانی سزاوار و شایسته آن است؛ از جمله مهربانی و ملاحظت حاکمان و کارگزاران حکومتی با همه مردم (چه متدین و چه غیر متدین). اما چون اولاً همه از نوع و حقیقت وجودی واحد هستند و ثانیاً مختار و آزاد و صاحب اراده خلق شده اند و ثالثاً به یک نسبت در تشکیل جامعه انسانی سهمیند؛ پس لاجرم همگان در کارهای اجتماعی آزاد و مختار و صاحب حق تصمیمگیری هستند و کسی نمی تواند اراده خود را بر دیگران تحمیل کند و آنان را از مشارکت در کارهای اجتماعی باز دارد و بر آنان برتری جوید و آنان را به بندگی و بردگی بکشاند.

حضرت، معیار جامعی برای انتخاب رفتار مناسب و شایسته در برابر سایر برادران دینی به دست می دهند که انسان با به کار بستن آن می تواند جامعه اسلامی را به گلستان ابدی تبدیل کند و با داشتن این قاعده کلی دیگر نیاز چندانی به تعیین مصداقها در برخوردهای اجتماعی باقی نمی ماند

که می فرمایند: «يَا بُنَيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا قِيَمًا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ، فَأَحْبِبْ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَاکْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا وَلَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَأَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ، وَاسْتَفِيحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَفِيحُهُ مِنْ غَيْرِكَ وَارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ وَلَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَإِنْ قُلَّ مَا تَعْلَمُ وَلَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ. وَاعْلَمْ، أَنَّ الْأَعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ وَأَفَّةُ الْأَلْبَابِ. فَاسْعَ فِي كَدْحِكَ وَلَا تَكُنْ خَازِنًا لِغَيْرِكَ وَإِذَا أَنْتَ هُدَيْتَ لِقَصْدِكَ فَكُنْ أَحْشَعُ مَا تَكُونُ لِرَبِّكَ»: ای پسر، نفس خود را میزان میان خود و دیگران قرار ده؛ پس آنچه را برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار و آنچه را برای خود نمی‌پسندی برای دیگران مپسند؛ ستم روا مدار آن گونه که دوست نداری به تو ستم شود؛ نیکوکار باش آنگونه که دوست داری به تو نیکی کنند و آنچه را برای دیگران زشت می‌داری برای خود نیز زشت بشمار و چیزی را برای مردم رضایت بده که برای خود می‌پسندی؛ آنچه نمی‌دانی نگو؛ گر چه آنچه را می‌دانی اندک است؛ آنچه را دوست نداری به تو نسبت دهند، در باره دیگران مگو؛ بدان که خود بزرگ بینی و غرور، مخالف راستی و آفت عقل است، نهایت کوشش را در زندگی داشته باش و در فکر ذخیره سازی برای دیگران مباش؛ آن گاه که به راه راست هدایت شدی در برابر پروردگارت از هر فروتنی خاضعتر باش (نامه ۵۴/۳۱).

التزام به این اصل مهم اخلاقی تضمین کننده دوستی پایدار و روابط سالم اجتماعی است. اگر در جامعه، تمام افراد براساس وجدان اخلاقی با یکدیگر معاشرت کنند و به حقوق و منافع و حیثیت دیگران احترام بگذارند، روابط اجتماعی مستحکم تر و آرامش و امنیت جامعه تقویت خواهد شد. امام در نامه ای به کارگزاران بیت المال می فرماید: «وَلَا تَمَسَّنَّ مَالَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ مُصَلًّا وَلَا مُعَاهِدًا»: و به مال کسی «نمازگزار باشد یا غیرمسلمانی که درپناه اسلام است، دست اندازی نکنید» (نامه ۵۱).

۳- تربیت اجتماعی، امری درونی، خود انگیخته و گزینشی است.

اخلاق اجتماعی، درونی است و از درون انسان نشأت می گیرد ولی اثر آن به صورت معاشرت و برخورد مناسب، رعایت ادب و احترام به حقوق دیگران، مشارکت اجتماعی و نظارت اجتماعی بروز می کند و به ایفای نقش اجتماعی منجر می شود. در بینش امام علی (ع) تربیت اجتماعی ماهیتاً دارای درونمایه و هویت درونی است. حضرت در نامه ای به فرماندار مصر مالک اشتر می فرماید:

«وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ»: مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش (نامه ۵۳/۸). مقصود امام این است که الفت و مهربانی از انگیزه و مایه ای درونی نشأت گرفته است. حضرت علی علیه السلام در جایی دیگر می فرماید: «غریب کسی است که او را دوست نباشد» (خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۴: ۴۱۴). نکته شایان ذکر این است که هیچ انسانی با قطع پیوندهای دوستانه و گوشه گیری احساس آرامش نمی کند. معاشرت صمیمانه و همدلی و همراهی با دیگران، علاوه بر اینکه یکی از جلوه های زندگی اجتماعی به شمار می رود، ندایی برخاسته از اعماق وجود انسان است. در خطبه «همام» امام در وصف تقوا پیشه گان سخنانی گفته اند که پاره ای از آن به مقصود این محور از تربیت اجتماعی مربوط است: «إِنْ كَانَ فِي الْعَافِلِينَ كُتِبَ فِي الذَّاكِرِينَ، وَإِنْ كَانَ فِي الذَّاكِرِينَ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْعَافِلِينَ... إِنْ صَمَتَ لَمْ يُعْمَهُ صَمْتُهُ، وَإِنْ ضَحِكَ لَمْ يُعْلُ صَوْتُهُ»: اگر در جمع بی خبران باشد نامش در گروه یاد آوران خدا ثبت می گردد و اگر در یاد آوران باشد نامش در گروه بی خبران نوشته نمی شود... اگر خاموش است سکوت او اندوهگینش نمی کند (خطبه ۲۲/۱۹۳ و ۲۱). اینکه اگر در میان غافلان است در شمار ذاکران نوشته می شود به روشنی در بیان حضرت حاکی است که حرکت چنین فردی در درون خود وی ریشه دارد و ناشی از فشار و الزام بیرونی نیست. همین حقیقت در جمله بعدی به نحو ژرفتری بیان شده است؛ آنجا که می فرمایند: «اگر در میان ذاکران باشد در شمار غافلان نوشته نخواهد شد. از جمله هنگامی که ذکر وی تنها هم آوایی با اطرافیانش باشد و در درون خود وی ریشه نداشته است. امام (ع) ذاکری را که ذکرش تنها طنین او از اطرافیان باشد؛ در درون تهی باشد، ذاکر نمی داند و شایسته می دانند که در شمار غافلان قرار گیرد. سرانجام هنگامی که گفته می شود اگر خاموش است، سکوت او اندوهگینش نمی کند از نظر امام (ع) حاکی است که وی هویت و معنای خویش را در شور و ولوله جمعی نمی بیند، بلکه وی در خویش درونمایه ای دارد که بتواند در آن قرار و آرام گیرد. چنین فردی ظاهراً در جمع است و با جمع، اما در واقع از آنجا که از هسته ای درونی برخوردار نیست به مفهوم واقعی کلمه «مشارکتی» در جمع ندارد.

حضرت علی علیه در خطبه دیگری به درونمایه و هویت درونی تربیت جمعی اشاره دارند و می فرمایند: «أَيُّهَا النَّاسُ، لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهَا، فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ اجْتَمَعُوا عَلَى مَائِدَةٍ شِبْغُهَا قَصِيرٌ، وَجَوْعُهَا طَوِيلٌ»: ای مردم در راه راست از کمی روندگان نهراسید؛ زیرا بیشتر مردم بر

گرد سفره‌ای جمع شدند که سیری آن کوتاه و گرسنگی آن طولانی است (خطبه ۲۰۱). در اینجا حضرت به صورتی مشابه، مردم را از آن برحذر می‌دارد که حقانیت خود را در سیاهی لشکر جمع بجویند و اگر خود را محدود و متروک یافتند، این را به ضرورت، نشانه گمراهی و گم گشتگی خویش ببینند.

از دیدگاه نهج البلاغه انسانها چون زندگی اجتماعی را با طبیعت عقلانی خویشان متناسب می‌دانند، آن را برمی‌گزینند و این‌گزینش به دلیل جبر یا از روی درماندگی نیست، بلکه از سرشعور و درک است. مصداق عینی این سخن امام علیه السلام این است که: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي، وَاللَّهِ، مَا أَحْتُكُمُ عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَأَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا، وَلَا أَنهَاكُمُ عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَأَتَنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا»: ای مردم سوگند به خدا من شما را به هیچ طاعتی وادار نمی‌کنم مگر اینکه پیش از آن خود، عمل کرده‌ام و از معصیتی شما را باز نمی‌دارم جز اینکه پیش از آن، ترک گفته‌ام (خطبه ۱۷۵). فرد در تربیت اجتماعی به انتخاب مواردی دست می‌زند که معقولتر و موجه‌تر است و به روشن‌اندیشی در باب میراث سنتی و فرهنگی می‌پردازد. امام علی (ع) خود حکایت می‌کند که در کار تربیت فرزندش امام حسن علیه السلام چگونه برخورد لازم دانسته است که در آثار و اخبار پیشینیان اندیشه کند و از آن میان آنچه سازنده‌تر و دلنشین‌تر است برگزیند و در اختیار وی قرار دهد: «أَيُّ بُنَيَّ، إِنِّي وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمَرُ عُمَرُ مَنْ كَانَ قَبْلِي، فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ، وَفَكَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ، وَسِرْتُ فِي آثَارِهِمْ، حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ، بَلْ كَأَنِّي بِمَا أَنْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمَرْتُ مَعَ أَوْلِيهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ، فَعَرَفْتُ صَفْوَ ذَلِكَ مِنْ كَدْرِهِ، وَنَفْعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ، فَاسْتَخَلَصْتُ لَكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ نَخِيلَتَهُ، تَوَخَّيْتُ لَكَ جَمِيلَهُ، وَصَرَفْتُ عَنْكَ مَجْهُولَهُ»: پسرم درست است که من به اندازه پیشینیان عمر نکرده‌ام، اما در کردار آنها نظر افکندم و در اخبارشان اندیشیدم و در آثارشان سیر کردم تا آنجا که گویا یکی از آنان شده‌ام؛ بلکه با مطالعه تاریخ آنان، گویا از اول تا پایان عمرشان با آنان بوده‌ام؛ پس قسمت‌های روشن و شیرین زندگی آنان را از دوران تیرگی شناختم و زندگانی سودمند آنان را با دوران زیانبارش شناسایی کردم؛ سپس از هر چیزی مهم و ارزشمند آن را و از هر حادثه‌ای، زیبا و شیرین آن را برای تو برگزیدم و ناشناخته‌های آنان را دور کردم (نامه ۳۱/۲۸-۲۴). آنچه در این سخن قابل توجه است، دست به نقد و گزینش کردن از آن میان است؛ آن چنانکه امام بر بستر فهیمی عمیق دست به انتخاب و نقد برده است؛ یعنی فرد در درون خویش منطقی تکلیف را در می‌یابد و از آن پیروی می‌کنند و این پیروی هم چنانکه به تکلیف جمعی معطوف است به دریافت

درونی خود فرد نیز معطوف و مبتنی است (باقری، ۱۳۷۹: ۴۰۸).

امام المتقین علی(ع) در نکوهش کوفیان آنجا که اصلاح کجی‌های کوفیان هم‌ردیف با فاسد کردن روح خویش است به انتخابگری دست می‌زنند و می‌فرمایند: «إِنِّي لَعَالِمٌ بِمَا يُصْلِحُكُمْ، وَيُقِيمُ أَوْدَكُمْ، وَلَكِنِّي وَاللَّهِ لَا أَرَى إِصْلَاحَكُمْ بِإِفْسَادِ نَفْسِي. أَضْرَعُ اللَّهُ خُدُودَكُمْ، وَأَتَعَسَ جُدُودَكُمْ»: و من می‌دانم که چگونه باید شما را اصلاح و کجی‌های شما را راست کرد، اما اصلاح شما را با فاسد کردن روح خویش جایز نمی‌دانم. خدا بر پیشانی شما داغ ذلت بگذارد (خطبه ۶۹). باید اذعان کرد که توان درونی حضرت مانع آن می‌شود که وی لزوماً به صوت انفعالی و متأثر از وضعیت اجتماعی خود عمل کنند. این‌گزینش به منزله ظرفیتی و نیز جهتگیری خاص درونی است که از اضمحلال فرد در جمع و یا اضمحلال او هنگام طرد شدن از جمع جلوگیری می‌کند.

۴- تربیت اجتماعی مستلزم رشد همزمان حس «تفرد» و «اجتماع» است.

از خطوط دوگانه در وجود انسان دو خط پیوسته به یکدیگر و در عین حال متناقض، فرد و اجتماع است: احساس انسان به یکتایی خود از یک سو و احساس به تجمع با دیگران و زندگی با آنان که گویی یکی از آنان است. موجودیت جامعه برپایه کوشش برای توافق میان این دو امر ظاهراً متناقض و ادامه رستگاری برآمده از این توافق، استوار است.

این دو خط متقابل (فردگرایی و جامعه‌گرایی) در ریشه فطرت انسانی، هم حقیقت و هم اصالت دارد. اسلام میان این دو کشش فطری ریشه‌دار ظاهراً متناقض به اندازه توان بشری، سازگاری ایجاد، و چنان بدین کار آغاز می‌کند که هر دو به یکسان اصالت خود را حفظ کنند؛ به یکی از آن دو به چشم اصالت و به دیگری به چشم اعتباری نگاه نمی‌کند؛ به یکی بر اساس ضرورت و احترام آن گونه غذا نمی‌دهد که موجب خوار دیگری شود و یا از حساب زندگی بیرون رود.

بنابراین، انسان باید هم در فردگرایی و هم از نظر جامعه‌گرایی و همکاری با جامعه، تعادل و توازن را حفظ کند؛ هم استقلال شخصیت و محترم بودن فرد: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»: هیچ کس بارگناه دیگری را به‌دوش نمی‌گیرد (فاطر/۱۷) و هم: «صَفَاكَانَّهُمْ بُنْيَانٌ مَّرْصُومٌ»: «صف در صف و به هم پیوسته که گویی پایه ریخته از سرب است» (صف/۴)؛ یعنی جامعه‌ای با داشتن اشخاصی با وجود واقعی انسانی و ضمناً پشتیبان یکدیگر. این همان اجتماعی است که اسلام برای رسیدن بدان در تلاش و کوشش است.

امام علی (ع) از طبیعت دوگانه آمیخته در سرشت بشری آگاه است و بخوبی می داند که این دو طبیعت گوناگون با یکدیگر ارتباط دارد و با همین تناقض و پیوستگی، وظایف مهم خود را در زندگی موجود بشری انجام می دهد. امام علی (ع) در نهج البلاغه بر هر دو وجه رفتارهای فردی و اجتماعی تأکید دارند و یکی را جدای از دیگری نمی دانند. از دیدگاه امام (ع) در هر جامعه، آدمیان در عین استقلال، هویت و روح جمعی دارند و اصالت، هم با فرد است و هم جمع؛ چنانکه می فرمایند: «الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّخِيلِ فِيهِ مَعَهُمْ - وَ عَلَى كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلٍ إِثْمَانٌ - إِنْ تَمَّ الْعَمَلُ بِهِ وَإِنْ تَمَّ الرَّضَى بِهِ»: آن کس که از کار مردمی خشنود باشد، چونان کسی است که همراه آنان است و هر کس که به باطلی روی آورد، دو گناه بر عهده او باشد: گناه کردار باطل و گناه خشنودی به کار باطل (حکمت ۱۵۴). آنچه از این کلام مفهوم می شود این است که کسی که به کار گروهی راضی باشد در واقع همراه آنها در آن کار بوده است و بر کسی که در کار باطل دخالت کند دو گناه است: گناه کار و گناه رضایت به آن. چنانکه ملاحظه می شود، کاری که فرد انجام می دهد از حیث مشارکت در وضعیت اجتماعی حرکت اجتماعی و از حیث رغبت و خشنودی درونی حرکتی فردی است.

در نگاه امام (ع) انسان دو گونه رفتار دارد: رفتاری که موج دارد و از حد فرد در می گذرد و او را با دیگران و دیگران را با او در پیوند می نهد. دسته اخیر از رفتار آدمی، بستری است که هویت جمعی بتدریج در آن شکل می گیرد (باقری، ۱۳۷۴: ۲۶). حضرت علی در مورد یکی از مبعوضترین افراد نزد خداوند (مدعی دروغین قضاوت)؛ مردی که از راه راست منحرف گشته و مردم را نیز گمراه نموده است، تعبیری شگرف دارند که مضمون آن این است که علاوه بر اینکه در گرو گناه خویش است، حمل کننده گناهان دیگران هم هست: «حَمَلٌ خَطَايَا غَيْرِهِ، رَهْنٌ بِخَطِيئَتِهِ»: بار گناه دیگران را بر دوش می کشد و گرفتار زشتی های خود نیز هست (خطبه ۳/۱۷)، امام (ع) در خطبه ۲۰۱ می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرَّضَى وَالسُّخْطُ. وَإِنَّمَا عَقَرَتْ نَاقَةَ ثَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَّوهُ بِالرَّضَى، فَقَالَ سُبْحَانَ: (فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ)، فَمَا كَانَ إِلَّا أَنْ خَارَتْ أَرْضُهُمْ بِالْخَسْفَةِ خُورَ السُّكَّةِ الْمُحَمَّاتِ فِي الْأَرْضِ الْحَوَارَةِ. أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ الْوَاضِحَ وَرَدَّ الْمَاءَ، وَ مَنْ خَالَفَ وَقَعَ فِي التَّيْبَةِ!»: ای مردم، همه افراد جامعه در خشنودی و خشم شریک هستند؛ چنانکه شتر ماده ثمود را یک نفر دست و پا برید، اما عذاب آن تمام قوم ثمود را

گرفت؛ زیرا همگی آن را پسندیدند. ای مردم، همانا رضایت و خشم، مردم را مجتمع می سازد. شتر صالح را یک نفر پی کرد، اما خداوند تمامی آنها را عذاب کرد، چون آنها به این کار راضی بودند(خطبه ۲/۲۰۱). آنچه از این سخن می توان دریافت این است که رضایت و خشم، که گویای فرهنگ جمعی هر جامعه ای است، سرنوشت جوامع را مشخص می کند؛ چنانکه یک فرد مرتکب کشتن ناقه نمود بود ولی همگان به دلیل خشنودی در این کار نقش داشتند. حضرت علی(ع) حتی رضایت قلبی فرد را نسبت به منکر مذموم می شمارند و فرد را ترغیب می کنند که اگر نمی تواند در وضعیت اجتماعی نقش دهنده باشد، حداقل رضایت قلبی نداشته باشد. امام (ع) در نهج البلاغه بر هر دو وجه رفتارهای فردی و اجتماعی تأکید دارند و یکی را جدای از دیگری نمی دانند. حاصل اینکه تربیت اجتماعی به معنای واقعی آن قبل از هر چیز مستلزم رشد همه جانبه و همزمان دو صفت به ظاهر متضاد «حس نفرد» و «حس اجتماعی» است. در واقع انسان و جامعه در هم تنیده اند؛ انسان وقتی خود را می یابد که در تعامل با جامعه قرار گیرد و جامعه هنگامی به هدف خود می رسد که به فردیت و هویت متمایز دیگران احترام بگذارد.

۵- تربیت اجتماعی، فرایندی عمومی، فراگیر و برای همه زمانها و مکانها است.

در ارتباطات معنوی که برای آن حد و مرزی متصور نیست، این کشور یا آن کشور و یا نژاد و قبیله و عشیره معنا و مفهومی ندارد و کمترین تأثیری در روابط آنان نخواهد داشت. هر چه هست عقیده و ارتباط قلبی است که با ندای وحدت ایمانی، افراد مختلف را در پوشش صبغة الله درمی آورد و دور را نزدیک و نزدیک را دور می کند(علوی تراکمه‌ای، ۱۳۷۷: ۴۲۷ و ۴۲۶). تربیت اجتماعی از جمله ارزشهای مطلق است و در حقیقت برای همه افراد و جوامع، مفید و ارزشمند است. اگر آنها این ارزشها را درک کنند، بپذیرند و رفتارهای خود را برطبق آن تنظیم کنند از آثار خوب آن بهره مند می شوند؛ گرچه گروهی بعضی از آن ارزشها را نپذیرند و یا توجهی به آن نکنند در همه جوامع و در طول تاریخ ارزشمند بوده اند و می توانند در بستر زمان مکان ماندگار باشند.

آنچه از خطبه ها، نامه ها و کلمات نهج البلاغه بر می آید این است که این گفته ها معمولاً در مجامع عمومی ایراد شده و طرف خطاب امام (ع) عموم مردم بوده است. به همین دلیل در بسیاری از سخنان آن حضرت، عباراتی همچون «ایها الناس» و «عبادالله» وجود دارد که همه انسانها را در

بر می گیرد: «أوصيكم عبادالله بالرَّفْضِ... (خطبه ۲/۹۹)، أوصيكم عبادالله، بتَقْوَى الله... (خطبه ۶/۱۶۶)، أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي، وَالله... (خطبه ۱۷۵)، أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا... (خطبه ۲۰۱). أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا... (خطبه ۳۴).

حضرت در خطبه قاصعه شباهت حالات و روحیات اجتماعی جوامع را بیان می کنند که با داشتن وحدت اجتماعی مردم همدل و صمیمی و با هم مألوف و مأنوس بودند اما هنگام تفرقه و جدایی، محبتی که از عزت و اقتدارشان به دست آورده بودند به تباهی کشید و تفرقه جای همدلی و وحدت آنان را گرفت: «فَانظُرُوا كَيْفَ كَانُوا حَيْثُ كَانَتِ الْأُمَمَاءُ مُجْتَمِعَةً، وَالْأَهْوَاءُ مُؤْتَلِفَةً، وَالْقُلُوبُ مُعْتَدِلَةً، وَالْأَيْدِي مُتْرَادِفَةً، وَالسِّيُوفُ مُتَنَاصِرَةً، وَالْبَصَائِرُ نَافِذَةً، وَالْعَزَائِمُ وَاحِدَةً، أَلَمْ يَكُونُوا أَرْبَابًا فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِينَ، وَمُلُوكًا عَلَى رِقَابِ الْعَالَمِينَ! فَانظُرُوا إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ فِي آخِرِ أُمُورِهِمْ، حِينَ وَقَعَتِ الْفُرْقَةُ، وَتَشَتَّتِ الْأَلْفَةُ، وَاخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَالْأَفْنِدَةُ، وَتَشَعَّبُوا مُخْتَلِفِينَ، وَفَرَّقُوا مُتَحَارِبِينَ، قَدْ خَلَعَ اللهُ عَنْهُمْ لِبَاسَ كِرَامَتِهِ، وَسَلَبَهُمْ غَضَارَةَ نِعْمَتِهِ، وَبَقِيَ قَصَصَ أَخْبَارِهِمْ فِيكُمْ عِبْرًا لِلْمُعْتَبِرِينَ. الاعتبار بالامم فاعتبروا بحال ولد إسماعيل و بنى إسحاق و بنى إسرائيل (ع)، فما أشد اعتدال الأحوال، وأقرب اشتباه الأمثال!»: پس اندیشه کنید که چگونه بودند آن گاه که وحدت اجتماعی داشتند، خواسته‌های آنان یکی، قلبهای آنان یکسان و دستهای آنان مددکار یکدیگر، شمشیرها یاری کننده، نگاه‌ها به یکسو دوخته و اراده‌ها واحد و همسو بود. آیا در آن حال مالک و سرپرست سراسر زمین نبودند و رهبر و پیشوای همه دنیا نشدند؛ پس به پایان کار آنها نیز بنگرید در آن هنگام که به تفرقه و پراکندگی روی آوردند و مهربانی و دوستی آنان از بین رفت و سخنها و دلهایشان گوناگون شد؛ از هم جدا شدند؛ به حزبه‌ها و گروه‌ها پیوستند؛ خداوند لباس کرامت خود را از نشان بیرون آورد و نعمتهای فراوانش را از آنها گرفت و داستان آنها در میان شما عبرت انگیز باقی ماند. از حالات زندگی فرزندان اسماعیل پیامبر و فرزندان اسحاق پیامبر، فرزندان اسرائیل (یعقوب که درود بر آنان باد) عبرت گیرید. راستی چقدر حالات ملت‌ها با هم یکسان و در صفات و رفتارشان با یکدیگر همانند است (خطبه ۱۳/۱۹۲). به نظر می رسد مفهوم کلام امام، که توصیه به عبرتگیری (که یک روش تربیتی کارآمد برای اصلاح جامعه است.) است برای همه انسانها در همه جوامع و در همه زمانها اشاره دارد.

شایان ذکر است که رفتارهای جمعی همه پسند، مانند فداکاری، امانتداری، وفاداری به پیمان،

گذشت، دوستی و... ماهیتی همه مکانی و همه زمانی دارند و تربیت اجتماعی به گونه ای همه افراد، گروه ها و طبقات گوناگون را فرا می گیرد و مردم چه بخواهند و چه نخواهند، تحت تأثیر آن قرار می گیرند. این نکته در کلام امام بخوبی دیده می شود. به عنوان نمونه امام علی علیه اسلام در مورد وفای به عهد می فرماید: «فَحُطُّ عَهْدُكَ بِالْوَفَاءِ، وَارْعَ ذِمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ، وَاجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً دُونَ مَا أُعْطِيتَ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَانِضِ اللَّهِ شَيْءٌ النَّاسُ أَشَدُّ اجْتِمَاعاً، مَعَ تَفْرِيقِ أَهْوَائِهِمْ، وَنَشْتِيتِ آرَائِهِمْ، مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ. وَقَدْ لَزِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ لِمَا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْعَدْرِ»: به عهد خویش وفادار باش و بر آنچه بر عهده گرفتی امانت دار باش و جان خود را سپر پیمان خود گردان؛ زیرا هیچ یک از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست که همه مردم جهان با تمام اختلافاتی که در افکار و تمایلات دارند در آن اتفاق نظر داشته باشند تا آنجا که مشرکان زمان جاهلیت به عهد و پیمانی که با مسلمانان داشتند وفادار بودند؛ زیرا که آینده ناگوار پیمان شکنی را آزمودند (نامه ۱۳۶/۵۳-۱۳۴). حضرت در این سخن از وفای به عهد، که از جمله رفتارهای اجتماعی است که همه مردم جهان آن را مطلوب و دارای ارزش می پندارند که به زمان خاصی تعلق ندارد و مورد توافق همگان است، صحبت نموده اند و این رفتار که عدم اجرای آن یعنی بد عهدی و پیمان شکنی را آزموده اند در گذشته نیز بارها به وقوع پیوسته است و یا در زمینه عدالت، عدالت علوی، عدالتی فرا طبیعی است به این معنا که باید همه انسانها به دلیل انسان بودنشان و بدون نظر به منزلتهای اجتماعی آنان به گونه ای برابر رفتار شود. عدالت در حکومت امام(ع) به جد مورد عمل بود. درباره قوی و ضعیف، کوچک و بزرگ، قانون به یکسان اجرا می شد. حضرت همان گونه که افراد عادی را بر خلافکارها بازخواست می کرد، والیان و کارگزارانی را که پا از جاده عدالت و انصاف بیرون می نهادند، برابر قانون، مورد بازخواست قرار می داد؛ برای نمونه، ابن عباس کارگزار حضرت در بصره بود. شخصیتی دارای سابقه روشن از نزدیکان امام(ع) و چهره ای برجسته در عرصه دین و سیاست و مورد اعتماد و احترام امام؛ به وی می نویسد: «فاتق الله واردد الی هؤلاء القوم اموالهم، فانك ان لم تفعل ثم امکنی الله منك لاعذرنا الی الله فیک، ولاضرینک بسیفی الذی ماضرت به احدا الا دخل النار»: پس از خدا بیم دار و مالهای این مردم را بازسپار و اگر نکنی و خدا مرا یاری دهد تا بر تو دست یابم، کیفیت دهم که نزد خدا عذرخواه من گردد و به شمشیرت بزنم که کس را بدان نزد من جز که به آتش درآمد(نامه ۴۱/). در

حکومت حضرت نمونه های اجرای عدالت قانون بسیار است (مجلسی، ۱۳۷۸، ج ۴۰: ۳۴۸) حضرت از کارگزاران می خواست تا عدالت قانون و انصاف را درباره خود، نزدیکان و دوستان به اجرا بگذارند. در غیر این صورت، ستم پیشه اند و اگر هم از بازخواست و کیفر در دنیا بگریزند از کیفر و ستم در آخرت، رهایی نخواهند یافت: «انصف الله وانصف الناس من نفسک و من خاصة اهلک و من لک فیه هوی من رعیتک، فانک الا تفعل تظلم، و من ظلم عباد الله کان الله خصمه دون عباد» داد خدا و مردم و خویشاوندان نزدیکت را از خود بده و آن کس را که از رعیت خویش دوست می داری که اگر داد آنان را ندهی ستمکاری و آن که بر بندگان خدا ستم کند، خدا به جای بندگانش دشمن او بود (نامه ۵۳). پس در سیره حکومت علی (ع)، عدالت تابع سود شخصی و گروهی نیست؛ وسیله و ابزاری انگاشته نمی شود که تنها در صورت برآوردن رفاه مادی، پذیرفتنی باشد و اگر در برهه ای از زمان و در وضعیتی ویژه، اجرای آن ما را به این هدف نزدیک نکند یا راه های ناسازگار با عدالت برای دستیابی به رفاه کارآمدتر و اثرگذارتر باشد در این صورت عدالت کنار نهاده شود! هرگز چنین برداشتی از عدالت در سیاست امام (ع) وجود ندارد؛ بلکه عدالت به عنوان ارزش فراگیر و اصل بنیادین در ساخت سیاست و اقتدار سیاسی نقش اثرگذار دارد.

در نمونه دیگر حضرت اذعان می کنند آنجا که پس از پیروزی در جنگ بصره در پاسخ به یکی از یاران امام (ع) که گفت دوست داشتم برادرم با ما بود و می دید که چگونه خدا تو را بر دشمنان پیروز کرد، امام خطاب به او در پاسخ فرمودند: «وددت أن أخی فلاناً معک شاهداً لیری ما نصرک الله به علیاً عدائک فقال له (ع): أهوی أخیک معنا؟ فقال: نعم. قال: فقد شهدنا، ولقد شهدنا! فی عسکرنا هذا أقوام فی أصلاب الرجال، وأرحام النساء، سیرعف بهم الزمان، ویقوی بهم الایمان؛ آیا فکر و دل برادرت با ما بود. گفت: آری. امام (ع) فرمود: پس او هم در این جنگ با ما بود، بلکه با ما در این نبرد شریکند آنهایی که حضور ندارند در صلب پدران و رحم مادران هستند ولی با ما هم عقیده و آرمانند؛ به زودی متولد می شوند و دین و ایمان به وسیله آنان تقویت می گردد (خطبه ۱۲).

امام صلوات الله علیه به یک حقیقت اسلامی اشاره می فرماید و آن اینکه هر کس کاری را و قومی را دوست دارد و عمل آنها را تأیید کند با آنها خواهد بود؛ چه در حال و در صحنه باشد و چه در آینده. پس آیندگان در پاداش گذشتگان شریکند (قرشی، ۱۳۸۴: ۱۶۳).

۶- تربیت اجتماعی، ماهیتی دینی و توحیدی دارد.

جامعه بر اثر پیوند میان افراد، که مهمترین آن پیوند دینی است، پدیدار می‌شود؛ آرمانها و اعتقادات مشترک باعث تن دادن به هنجارهای جامعه دینی است. پایه و اساس فعالیت‌های فردی و اجتماعی مسلمانان، خدا محوری است بدین مفهوم که سعادت و خیر فردی و اجتماعی در کسب رضایت خداوند است که آن هم منوط به عمل به فرمانها و موازین الهی خواهد بود؛ یعنی تنها خداوند است که حق دارد به انسانها بگوید نسبت به یکدیگر چگونه عمل کنند و چه حقوق و تکالیف متقابلی دارند: «ثُمَّ جَعَلَ سُبْحَانَهُ مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقًا أَفْتَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ»: پس، خدای سبحان برخی از حقوق خود را برای بعضی از مردم واجب کرد و آن حقوق را در برابر هم گذاشت (خطبه ۵/۲۱۶). محور کلیدی تربیت اجتماعی انسان، اصلاح رابطه با حق است که اصلاح رابطه با دیگران را در بر خواهد داشت و به آنها جهت خواهد داد. امام علی(ع) می‌فرماید: «مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ وَ مَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ آخِرَتِهِ أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَ دُنْيَاةٍ وَ مَنْ كَانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعِظٌ كَانَ (ع) مِنْ اللَّهِ حَافِظًا»: کسی که میان خود و خدا را اصلاح کند، خداوند میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد. کسی که امر آخرتش را اصلاح کند، خدا امر دنیایش را اصلاح خواهد نمود» (حکمت ۸۹)؛ یعنی حتی دوستی و دشمنی برای جلب رضای خداست و تمرد از فرمان الهی در هر دو جانب، خلاف دوستی و دشمنی برای جلب رضای حق خواهد بود.

از دیدگاه امام علی علیه السلام، تربیت اجتماعی، دارای ماهیتی دینی و توحیدی است؛ آن گونه که امام نسبت به مسئولیت خویش در اداره اجتماع و رهبری سیاسی و معنوی جامعه بخوبی آگاه بود. فهم عمیق ایشان از اسلام و درکشان از دین و سنت پیامبر برای آن حضرت شاخص ممتاز و ویژگی مطلوب در مدیریت جامعه ایجاد کرده بود. این امتیاز در اثر مداومت همراهی پیامبر(ص) و آموزش در مکتب آن حضرت به دست آمده بود تا جایی که پیامبر(ص) فرمود: «من چیزی را علم پیدا نکردم مگر اینکه آن را به پسر عمویم علی بن ابی طالب آموختم و او دروازه علم من است» (مجلسی، ۱۳۷۸، ج ۴۰: ۱۷۰).

حضرت علی علیه السلام هدف از تعاون و همکاری را با یکدیگر، طاعت فرمان الهی معرفی می‌کنند و می‌فرمایند: «فَهَلُمَّ أَيُّهَا النَّاسُ إِلَى التَّعَاوُنِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ الْقِيَامِ بَعْدَهُ وَ الْوَفَاءِ بَعْهَدِهِ وَ الْإِنصَافِ لَهُ فِي جَمِيعِ حَقِّهِ! إِيَّ انْسَانَهَا! به سوی تعاون بر اطاعت خداوند عزوجل و قیام به

عدل او و وفا به پیماناش و اجرای تمامی تکالیفی که خداوند بر بنده اش واجب نموده، بشتابید (محمودی، ۱۳۸۵ه ق، ج ۲: ۱۸۱). در نتیجه، منطبق شدن با ارزشهای اصیل و هنجارهای صحیح جامعه و انصاف و اهتمام به امور دیگران و... می باید در مسیر «اطاعت فرمان الهی» صورت گیرد.

علی (ع) در مسئله حکمیت، ضمن سخنرانی در رفع ابهام و شبهه ای که دامنگیر خوارج شده بود به نکته عمیقی در این باره اشاره کردند و آن اینکه حب و بغض را باید با حق سنجید. اگر حق می گوید با کسی دوست باش به خاطر حق باید با او دوست شد و اگر می گوید دشمن باشد، باز هم به خاطر حق راه دشمنی را باید انتخاب کرد (علوی تراکمه ای، ۱۳۷۷: ۴۷۲). از نگاه حضرت فرد تربیت شده اجتماعی براساس محور خدایی با دیگران ارتباط و پیوند برقرار می کند؛ این نکته را در خطبه ۲۱۴ نهج البلاغه می توان دریافت: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ عِبَادَ اللَّهِ الْمُسْتَحْفَظِينَ عِلْمَهُ، يَصُونُونَ مَصُونَةَ، وَيَفَجِّرُونَ عُيُونَهُ، يَتَوَاصَلُونَ بِالْوَلَايَةِ وَيَتَلَقَّوْنَ بِالْمَحَبَّةِ وَيَسَاقُونَ بِكَأْسِ رَوِيَّةٍ وَيَصُدُّوْنَ بِرِيَّةٍ، لَا تَشُوبُهُمُ الرَّبِيَّةُ وَلَا تُسْرِعُ فِيهِمُ الْغَيْبَةُ. عَلَى ذَلِكَ عَقَدَ خَلْقَهُمْ وَأَخْلَاقَهُمْ، فَعَلَيْهِ يَتَحَابُّونَ، وَبِهِ يَتَوَاصَلُونَ»: بدانید بندگانی که نگاهدار علم خداوندند و آن را حفظ می کنند و چشمه های علم الهی را جوشان می سازند با دوستی خدا با یکدیگر پیوند دارند و یکدیگر را دیدار می کنند؛ جام محبت او را به همدیگر می نوشاند و از آبخور علم او سیراب می گردند؛ شک و تردید در آنها راه نمی یابد و از یکدیگر بدگویی نمی کنند؛ سرشت و اخلاقشان با این ویژگیها شکل گرفته و بر این اساس تمام دوستیها و پیوندهایشان استوار است (خطبه ۲۱۴). امام در این سخن درصددند تا پیوند و محبت به مردم را، که اخلاقی اجتماعی است، نشانی از دوستی و محبت به خدا بر مبنای سرشتی توحیدی معرفی کنند. پیشوای حق، امام علی (ع) در کلام ارزشمند دیگری حرمت مسلمانان و حقوق آنان را متأثر از دیدی توحیدی اعلان می کند و می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ حَرَامًا غَيْرَ مَجْهُولٍ وَأَحَلَّ حَلَالًا غَيْرَ مَدْخُولٍ وَفَضَّلَ حُرْمَةَ الْمُسْلِمِ عَلَى الْحُرْمِ كُلِّهَا وَشَدَّ بِالْإِخْلَاصِ وَالْتَّوْحِيدِ حُقُوقَ الْمُسْلِمِينَ فِي مَعَاقِدِهَا، فَالْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَجِلُّ أَدَى الْمُسْلِمِ إِلَّا بِمَا يَجِبُ»: همانا خداوند چیزهایی را حرام کرده است که ناشناخته نیست و چیزهایی را حلال کرده که از عیب خالی است و در این میان حرمت مسلمان را بر هر حرمتی برتری بخشید و حفظ حقوق مسلمانان را به وسیله اخلاص و توحید استوار کرد (خطبه ۱۶۷). در بخشی دیگر از سخنان حضرت امیر (ع) بر ماهیت توحیدی تربیت اجتماعی تأکید شده و خیانت و عهد شکنی از

جمله رفتارهای نابهنجار اجتماعی بیان گردیده است که ارتکاب آنها گستاخی به خدا به شمار می‌رود و سرچشمه تربیت اجتماعی از حق و رفتار ضد اجتماعی رویگردانی از حق اعلام می‌شود. امام علی (ع) می‌فرماید: «فَلَا تَعْدِرَنَّ بِدِمَّتِكَ، وَلَا تَخِيسَنَّ بَعْدِكَ وَلَا تَخْتَلَنَّ عَدْوَكَ، فَإِنَّهُ لَا يَجْتَرِيءُ عَلَى اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ شَقِيٌّ. وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَذِمَّتَهُ أَمْنًا أَفْضَاهُ بَيْنَ الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ وَحَرِيمًا يَسْكُنُونَ إِلَيْهِ مَنَعَتِهِ، يُسْتَفِيضُونَ إِلَيْهِ جِوَارِهِ»: پس هرگز پیمان شکن مباش و در عهد خود خیانت مکن و دشمن را فریب مده؛ زیرا کسی جز نادان بدکار بر خدا گستاخی روا نمی‌دارد. خداوند عهد و پیمانی را که با نام او شکل می‌گیرد با رحمت خود مایه آسایش بندگان و پناهگاه امنی برای پناه آوردگان قرار داده است تا همگان به حریم امن آن روی بیاورند (نامه ۵۳/۱۳۸-۱۳۶). بنابراین شخص خداشناس و خداپرست همواره در حال انضباط معتقدات و رفتار خویشتن باشد و از عمل ضد اجتماعی دوری کند. همین گونه که شخص دیندار، خداوند را ناظر و عالم به احوال خوش و حسابگر و مراقب و منتقم می‌بیند، باید از کارهای ضد اجتماعی پرهیز کند و درصدد ایفای نقشهای سازنده اجتماعی برآید.

جدول شماره ۱: محورهای بیان کننده ماهیت تربیت اجتماعی از دیدگاه امام علی(ع)

محور	عوامل	مصادقها/ زمینه های عینی
ماهیت تربیت اجتماعی	تربیت اجتماعی ضرورتی اجتماعی و تابع نیازهای طبیعی و فطری آدمی است.	نامه ۷۸، خطبه ۱۲۷، خطبه ۸/۲۳-۷
	تربیت اجتماعی، انسانی است.	نامه ۱۴۱/۵۳، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۱۰: ۲۸۰، خطبه ۳/۹۴، خطبه ۱۲۷، نامه ۸/۵۳ و مسائل الشیعه، ج ۱۱، ح ۱، نامه ۵۴/۳۱، نامه ۵۱
	تربیت اجتماعی، درونی، خود انگیزته و گزینشی است.	نامه ۸/۵۳، شرح غررالحکم و دررالکلم، ج ۴: ۴۱۴، خطبه ۱۹۳/ ۲۲-۲۱، خطبه ۲۰۱، خطبه ۱۷۵، نامه ۲۸/۳۱-۲۴، خطبه ۶۹
	تربیت اجتماعی مستلزم رشد همزمان حس «تفرد» و «اجتماع» است.	حکمت ۱۵۴، خطبه ۳/۱۷، خطبه ۲/۲۰۱
	تربیت اجتماعی، فرایندی عمومی، فراگیر و برای همه زمانها و مکانهاست.	خطبه ۱۳/۱۹۲، نامه ۱۳۶/۵۳-۱۳۴، نامه ۱۸/، بحارالانوار، ج ۴۰: ۳۴۸، خطبه ۱۲
	تربیت اجتماعی، ماهیتی دینی و توحیدی دارد.	خطبه ۵/۲۱۶، حکمت ۸۹، بحارالانوار، ج ۱۷۰: ۴۰، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۲: ۱۸۱، خطبه ۲۱۴، خطبه ۱۶۷، نامه ۵۳/۱۳۸-۱۳۶

بحث و نتیجه گیری

در این پژوهش محورهای گوناگون ماهیت تربیت اجتماعی مورد بحث قرار گرفت و دیدگاه‌های آن حضرت درباره هر یک بیان شد. می‌توان دریافت که دیدگاه امام (ع) در نهج البلاغه نسبت به ماهیت تربیت اجتماعی بسی گسترده و عمیق است. از بررسی سیره و دیدگاه‌های تربیتی امام علی (ع) نتایج زیر در مورد ماهیت تربیت اجتماعی قابل عرضه است که می‌تواند در همه جوانب تربیت اجتماعی انسان کاربرد داشته، و راهگشا باشد:

۱- تربیت اجتماعی ماهیتی بر اساس نیاز و استعدادهای طبیعی و فطری افراد است؛ ماهیتی براساس نیاز و استعدادهای طبیعی و فطری افراد است. خداوند تفاوت استعدادها را به طور طبیعی گرایش به یکدیگر و اشتیاق به جمع هموار نموده است؛ یعنی جامعه انسانها طوری است که هر کس به دیگری نیازمند است. انسان زمانی که به اجتماع می‌پیوندد در صدد برآوردن نیازهای خود است. زندگی اجتماعی می‌تواند براساس روابط متقابل باشد؛ لذا وابستگی انسان به جوامع مختلف، شرط ضروری زندگی اجتماعی است. انسانها به طور یکسان از نظر امکانات و استعداد آفریده نشده‌اند. به این ترتیب همه به طور طبیعی با یکدیگر وابسته و مشتاق به جمع هستند. این گونه خدا راه را برای زندگی اجتماعی انسانها هموار ساخته است.

۲- برابری از دید اسلام، همان طور که مولا علی (ع) می‌فرمایند، فقط به مسلمانان و مؤمنان منحصر نیست، بلکه تربیت اجتماعی، انسانی است؛ یعنی گرایش به جمع نیاز طبیعی هر انسانی است. اجتماعی بودن ویژگی ذاتی است که در همه انسانها هست. زندگی اجتماعی با طبیعت عقلانی انسان متناسب است و اندیشه و تفکر و شعور فطری انسان آن را بر زندگی انفرادی برتری داده است. طبق نظریات امام علی (ع) از آنجا که حیات جمعی از جنبه انسانی نشأت گرفته و دارای غایتی اصیل است، تربیت اجتماع هدفی است که انسانها نه از روی عجز و درماندگی و اضطراب و نه از ناحیه جبر و فشار غرایز حیوانی، بلکه از سر فهم و شعور انسانی به منظور ارتقا به کمالات انسانی، آن را برگزیده‌اند.

۳- با نظر به سخنان امام علی (ع) تربیت روحیه اجتماعی به تأثیر گذاری از بیرون بر فرد محدود نیست؛ بلکه فزاینده آن به کارگیری نیرو، استعداد و توان درونی او برای تبدیل شدن به انسانی بی‌همتا است که هرگونه تأثیر پذیری از جهان فیزیکی و اجتماعی وی متأثر از دنیای درون و تجربه

خصوصی او است و هر تجربه اجتماعی او در تعامل درونی با ساختار روانی - عاطفی او نهادینه می‌شود. بینش و نگاه امام، تربیت اجتماعی انطباقی آگاهانه و با اراده و هدفدار است، نه تحمیلی و اجباری و نه روشی تقلیدی و کورکورانه و بی هدف و این چنین نیست که تأثیرات معین عرصه‌های گوناگون اجتماعی و فرهنگی مانع شود که فرد لزوماً به صورت انفعالی، متأثر از جامعه و وضعیت اجتماعی خویش باشد. می‌توان با توجه به بیانات حضرت امیر(ع) گفت فرایند تربیت اجتماعی و اجتماعی شدن به طور نسبی از ویژگی نسبی گرای بر خوردار است و هر کس به تناسب تجربه، نگرش و ظرفیت خود، واقعیت‌های بیرونی را درونی سازی می‌کند؛ یعنی همه نظمها و هنجارها و ارزشهای اجتماعی به منزله مظلوفی در ظرف طبیعی انسان شکل جدیدی به خود می‌گیرد.

۴- در نگاه امیر مؤمنان علی(ع) هم فرد با اصالت است و هم جامعه. با توجه به احادیث و خطبه‌ها و نامه‌های حضرت علی(ع)، می‌توان دریافت که در واقع انسان دو گونه رفتار دارد: اعمالی که آثار مستقیم و مشهود آنها از حد خود فرد تجاوز نمی‌کند و اعمالی که موج دارد و از حد فرد در می‌گذرد و او را با دیگران و دیگران را با او در پیوند می‌نهد. امام حتی در جنبه‌های فردی نیز به صفات و جنبه‌هایی تأکید ورزیده‌اند که اگر چه در ظاهر بسیار فردی به نظر می‌رسد در واقع درون روابط اجتماعی قرار دارد و نهایتاً تربیت اجتماعی مستلزم این است که فرد علاوه بر مدار فردی کارها را از دریچه دیدگاه دیگران نیز بنگرد تا قوام و استواری حیات اجتماعی به دست آید. در نگاه امیر مؤمنان علی(ع) فرد با اصالت است. دو مفهوم (فرد و اجتماع) در تربیت اجتماعی لازم و ملزوم یکدیگرند. نتیجه اینکه آدمی در دو مدار و دو گردش بالنسبه مستقل جلوه گر می‌شود؛ یعنی هم حرکت فرد در پیچ و خم روابط اجتماعی و متأثر از آن است و هم می‌تواند فردیت فرد باقی بماند.

۵- این گونه تربیت درباره تمام افراد به عنوان جامعه بشری و در همه زمانها و مکانها (فراگیر) صادق است. آموزه‌های تربیتی مکتب علوی، که تمام مراحل زندگی انسان را از آغاز تولد تا زمان مرگ در بر می‌گیرد، راهی روشن برای اصلاح و تربیت یکایک افراد جامعه در بردارد به گونه ای که تربیت اجتماعی دامنه وسیعی را شامل می‌شود که از کوچکترین واحد اجتماعی گرفته که خانواده است تا حکومت و مردم همگی تحت الشعاع این مسئله قرار دارند. در نهج البلاغه، اخلاق اجتماعی تا آن قدر اهمیت یافته است که برای تمامی بشریت در هر دوره و برهه ای و در هر جا و مکانی دستور العمل و توصیه‌های جمعی دارد و هرگز خود را محصور به زمان مشخص و دوران

خاصی نمی‌کند. علاوه بر این بشر با توجه به محدودیتهایی که دارد، نمی‌تواند به قوانین فرازمانی و فرامکانی دست یابد مگر از طریق اتصال به منبع مافوق بشری.

۶- ماهیت دینی و توحیدی اساسی‌ترین مبحث در تربیت اجتماعی به شمار می‌رود؛ چرا که مولا عقیده دارند، هستی فرد در پیوند او با مبدأ خارج از دایره محدود و در عین حال در پیوند با جمع افرادی است که از چنین پیوندی با مبدأ خارج از جمع برخوردارند. از سوی دیگر، هستی جمع به وجود فرد و افرادی است که دارای این ویژگی هستند؛ به عبارت دیگر، هستی هر فردی مبتنی بر هستی دیگری و هستی هر دو ارتباط با مبدأ و مرجع الهی است. در اینجا نتیجه عمیق و ریشه‌داری که از دیدگاه امام علی (ع) می‌گیریم این است که هنگامی که جامعه‌ای از اعضای ساخته شده باشد که از نقطه مرکزی ربط عبد و رب و پیوند انسان و خدا حرکت می‌کند یعنی از نقطه‌ای که محتوای هستی فرد را درست می‌کند و بافت جمع را می‌سازد، ناگزیر تمام مسائل علمی، عقیدتی، اقتصادی و حقوقی آن و مخصوصاً تربیت اجتماعی آن برحول این مبدأ و محور دور می‌زند. نظام اسلامی باید بر اساس پیوند مساوی و برابر انسان با خدا و عبد با رب باشد.

حاصل اینکه بررسی ماهیت تربیت اجتماعی در چارچوب محورهای ششگانه این مقاله بیان‌کننده این اصل اساسی است که منشور تربیتی و اساسنامه سعادت امام علی (ع) یک نقطه پرگار دارد و آن ماهیت دینی و توحیدی است که در سطح متعالی خود، پوشش دهنده سایر محورهای ماهیتی تربیت اجتماعی است که اگر به این اصل منطقی و هماهنگ با فطرت انسانها در ارتباطات توجه شود، می‌تواند جهان معاصر و پیشرفته را با همه اختلافات فکری و دینی و سیاسی اقتصادی اداره کند و راه حل درست فراراه بشریت بگذارد و این نکته بخوبی روشن است که تمامی صفات الهی از قبیل عدالت، رأفت، بخشندگی، عفو و گذشت که خداوند در ارتباط با بندگانش دارد، باید در تربیت جمعی بندگانش هم تجلی یابد.

منابع

قرآن کریم. ترجمه و تفسیر مهدی الهی قمشه‌ای. تصحیح کامل زیر نظر استاد محمد باقر بهبودی. تهران: انتشارات صالحی.

نهج البلاغه. ترجمه محمد دشتی (۱۳۸۷)، قم: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر المؤمنین (ع).

ادیب، علی محمد حسین (۱۳۶۲). راه و روش تربیت از دیدگاه امام علی (ع). ترجمه سید محمد رادمش. تهران: مؤسسه انجام کتاب.

- امینی، ابراهیم (۱۳۸۰). اسلام و تعلیم و تربیت. چ دوم. تهران: انتشارات اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران.
- باقری، خسرو (۱۳۷۹). اصول تربیت اجتماعی در اندیشه امام علی(ع). همایش تربیت در سیره و کلام امام علی(ع) مرکز مطالعات تربیت اسلامی. قم.
- باقری، خسرو (۱۳۷۴). سه مغالطه در مفهوم اجتماعی بودن. مجله تربیت. سال دهم. ویژه نامه تابستان.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۷۰). تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر (از دیدگاه اسلام و غرب) و تطبیق آن دو با یکدیگر. تهران: دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی.
- جمعی از گرد آورندگان (۱۳۷۳). مبانی جامعه شناسی. تهران: جمعی از مؤلفان.
- حاجی ده آبادی، محمد علی (۱۳۷۷). در آمدی بر نظام تربیتی اسلام. تهران: دفتر تحقیقات و تدوین متون درسی.
- خوانساری، سیدجمال‌الدین محمد (۱۳۶۰). شرح غررالحکم و دررالحکم. ج ۴. به تصحیح سید جلال‌الدین ارموی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۷۹). ماه مهر پرور. تهران: دریا.
- شریعتمداری، علی (۱۳۷۴). روانشناسی تربیتی. چ سیزدهم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شکوهی، غلامحسین (۱۳۷۸). مبانی و اصول آموزش و پرورش. مشهد: آستان قدس رضوی.
- عاملی، حسن بن علی (۱۴۰۹ ق). وسائل الشیعه. جلد ۱۱. بیروت: مؤسسه آل‌البیت احیاء التراث العربیه.
- عابدینی، احمد (۱۳۸۳). فرزندان و مسئولیت پذیری اجتماعی، سیاسی. تهران: انتشارات عابد.
- علوی تراکمه‌ای، مجتبی (۱۳۷۷). شرح خطبه متقین. تهران: هجرت.
- قائمی، علی (۱۳۸۰). خانواده از دیدگاه امام امیر المؤمنین(ع). تهران: انتشارات سازمان انجمن اولیا و مربیان.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۸۴). آئینه نهج البلاغه. تهران: فرهنگ مکتوب.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۸). بحارالانوار. دوره ۱۱۰ جلدی. چ سوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- محمودی، محمد باقر (۱۳۸۵ ق). نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه. جلد ۲ و ۱۰. بیروت: مؤسسه الاعملی للمطبوعات.
- محمودیان، حسین (۱۳۸۳). دانش خانواده. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- معادینخواه، عبدالمجید (۱۳۷۳). فرهنگ آفتاب. ج ۱۰. تهران: نشر ذره.

